

ترجمه کلمه به کلمه و روان متن

﴿ ذَاكَ هُوَ اللَّهُ ﴾ (آن همان خداوند است.) ﴿﴾

أَنْظُرُ	لِتَلُكْ	الشَّجَرَه	ذَاتِ	الْغُصُونِ	النَّصْرَه
بنگر	به آن	درخت	دارای	شاخه‌ها	تر و تازه

به آن درختِ دارای شاخه‌های تر و تازه بنگر.

كَيْفَ	نَمَتْ	مِنْ	حَبَّةٍ	وَ	كَيْفَ	صَارَتْ	شَجَرَه
چگونه	رشد کرد	از	دانه	و	چگونه	شد	درخت

چگونه از دانه‌ای رشد کرد و چگونه درخت شد؟

فَأَبْحَثْ	وَ	قُلْ	مَنْ	ذَا	الَّذِي	يُخْرِجُ	مِنْهَا	الْتَمْرَه
پس جست‌وجو کن	و	بگو	کیست	این	کسی که	درمی‌آورد	از آن	میوه

پس جست‌وجو کن و بگو این کیست که از آن [درخت] میوه را درمی‌آورد؟

وَ أَنْظُرْ	إِلَى	الشَّمْسِ	الَّتِي	جَدَوْتُهَا	مُسْتَعْرَه
و بنگر	به	خورشید	که	پارهٔ آتش آن	فروزان

و به خورشیدی که پارهٔ آتش آن فروزان است، بنگر.

فِيهَا	ضِيَاءٌ	وَ	بِهَا	حَرَارَةٌ	مُنْتَشِرَه
در آن	روشنایی	و	با آن	گرما	پخش شده

در آن [خورشید] روشنایی هست و با آن گرما و حرارتی پخش شده هست.

مَنْ	ذَا	الَّذِي	أَوْجَدَهَا	فِي	الْجَوِّ	مِثْلَ	الشَّرَرَه
کیست	این	کسی که	پدید آورد آن را	در	آسمان	مثل	پارهٔ آتش

این کیست که آن [خورشید] را همانند پارهٔ آتش در آسمان پدید آورد؟

ذَاكَ	هُوَ	اللَّهُ	الَّذِي	أَنْعَمَهُ	مَنْهَمِرَه
آن	او	خدا	که	نعمت‌هایش	ریزان

آن، همان خدایی است که نعمت‌هایش ریزان است.

ذُو	حِكْمَةٍ	بِالْغَيْه	وَ	قُدْرَةٍ	مُقْتَدِرَه
صاحب، دارای	دانش	کامل	و	توانایی	نیرومند

[خداوند] صاحب دانشی کامل و توانایی نیرومندی است.

أَنْظُرْ	إِلَى	اللَّيْلِ	فَمَنْ	أَوْجَدَ	فِيهِ	قَمَرَه
بنگر	به	شب	پس چه کسی	پدید آورد	در آن	ماه

به شب بنگر پس چه کسی در آن ماه را پدید آورد؟

وَ	زَائِنَه	بِالنَّجْمِ	كَالذَّرِيرِ	الْمُنْتَشِرَه
و	زینت داد آن را	با ستاره‌ها	مانندِ مرواریدها	پراکنده

و آن را با ستارگانی مانند مرواریدهای پراکنده، زینت داد.

۱. الشَّاعِرُ: معروفُ الرِّصَافِيِّ، شَاعِرٌ عِرَاقِيٌّ مِنْ أَهْلِ كُرْدِيَّ النَّسَبِ وَ أُمَّ تَرْكَمَانِيَّةٍ، لَهُ أَثَارٌ كَثِيرَةٌ فِي النَّثْرِ وَ الشَّعْرِ.

(شاعر: معروف رصافی، شاعری عراقی از پدري كردی‌الأصل و مادری تركمن است. او آثار بسیاری در نثر و شعر دارد.)

مَطْرَه	مِنْهُ	أَنْزَلَ	فَمَنْ	الْغَيْمِ	إِلَى	وَ أَنْظُرْ
باران	از آن	فرو فرستاد	پس چه کسی	ابر	به	و بنگر

و به ابر بنگر پس چه کسی از آن باران را فرو فرستاد؟

خَصْرَه	أَغْبِرَارٍ	بَعْدَ	بِهِ	الْأَرْضِ	فَصَبِّرْ
سرسبز	غبار آلودگی	بعد	با آن	زمین	پس گردانید

پس زمین را با آن [باران] بعد از غبار آلودگی سرسبز گردانید.

بَصْرَه	فِيهِ	سَقَى	مَنْ	قُلْ	وَ	الْمَرْءِ	إِلَى	وَ أَنْظُرْ
دیده	در او	شکافت	چه کسی	بگو	و	انسان	به	و بنگر

و به انسان بنگر و بگو چه کسی در او دیده [بینایی] را شکافت؟

مُفْتَكِرَه	بِقُوَّةٍ	ذَا	الَّذِي	جَهَّزَهُ	مَنْ
اندیشمند	به نیرویی	این	کسی که	مجهز کرد او را	(چه کسی) کیست

این کیست که او را [انسان] به نیرویی اندیشمند مجهز کرد؟

مَنْهَمِرَه	أَنْعَمُهُ	الَّذِي	اللَّهِ	هُوَ	ذَلِكَ
ریزان	نعمت هایش	که	خدا	او	آن

آن، همان خدایی است که نعمت هایش ریزان است.

واژگان

قَتَلَ: کُتِبَ (مضارع: يَقْتُلُ / مصدر: قَتَلَ) گشت	دَارَ: چرخید (مضارع: يَدُورُ / مصدر: دَارَ) می چرخد	أَخْرَجَ: دیگر
قُلْ: بگو	دَرَّرَ: مرواریدها (مفرد: دَرَّ) دَرَّرَ	إِغْبِرَارٍ: تیره رنگی، غبار آلودگی
كَمَّلَ: کامل کرد	ذَا: این ← هَذَا	أَنْ ...: که، این که ...
(ماضی: كَمَّلَ / مضارع: يُكَمِّلُ / مصدر: تَكْمِيل) کامل کرد	ذات: دارای	أَنْ أَسَافِرَ: که سفر کنم
مُسْتَعْرَبٌ: فروزان	ذَلِكَ: آن	إِنْتَظِرْ: منتظر شد (مضارع: يَنْتَظِرُ / مصدر: إِنْتِظَار) انتظار
مُسْتَعِينٌ: یاری جوینده (مُسْتَعِينًا بِ: با کمک)	ذُو: دارای	إِنْتَفَعَ: سود برد (مضارع: يَنْتَفِعُ / مصدر: إِنْتِفَاع) انتفاع
مَطَارٌ: فرودگاه	زَانَ: زینت داد (مضارع: يَزِينُ) زان	أَنْجَمَ: ستارگان (مفرد: نَجْم، نَجْمَةٌ) نجم
مَعَ الْأَسْفِ: متأسفانه	شَرَّرَ: اخگر (پاره آتش، زبانه آتش) شرر	أَنْزَلَ: نازل کرد (مضارع: يَنْزِلُ / مصدر: إِنْزَال) انزال
مُفْتَكِرٌ، مُفْتَكِرَةٌ: اندیشمند	سَقَى: شکافت (مضارع: يَسْقِي) سَقَى	أَنْعَمَ: نعمت‌ها (مفرد: نِعْمَةٌ) نعمه
مَنْ ذَا: این کیست؟	صَارَ: شد (مضارع: يَصِيرُ) صار	أَوْجَدَ: پدید آورد (مضارع: يُوجِدُ / مصدر: إِجَاد) اوجد
مَنْهَمِرَةٌ: ریزان	صَبَّرَ: گردانید (مضارع: يَصْبِرُ) صَبَّرَ	بَالِغٌ: کامل
نَاسِبٌ: مناسب شد	ضَعَّ: بگذار (وَضَعَ: گذاشت) ضَعَّ	تَرْجَمَ: ترجمه کن
(مضارع: يُنَاسِبُ / مصدر: مُنَاسَبَةٌ) مناسب شد	ضِيَاءٌ: روشنایی	(ماضی: تَرْجَمَ / مضارع: يَتَرْجَمُ / مصدر: تَرْجِمَةٌ) ترجمه
نَجْمٌ: ستاره	عَدُوٌّ: دشمن	تَعَارَفَ: آشنایی با همدیگر
نَضْرَةٌ: تر و تازه	عَيَّنَ: مشخص کرد (مضارع: يُعَيِّنُ / مصدر: تَعْيِين) عَيَّنَ	تَعَارَفُوا: همدیگر را شناختند
نِعْمَةٌ: نعمت (جمع: أَنْعَمٌ و نِعَمٌ)	عُصُونٌ: شاخه‌ها (مفرد: عُصْنٌ) عصون	(مضارع: يَتَعَارَفُونَ / مصدر: تَعَارَفَ) متعارفون
نَفْعٌ: سود رساند	غَيْمٌ: ابر (مترادف: سَحَاب) غيم	جَذْوَةٌ: پاره آتش
نَمَتْ: رشد کرد (مؤنث «نَمَا»)	فَرَاغٌ: جای خالی	جَهَّزَ: مجهز کرد (مضارع: يُجَهِّزُ / مصدر: تَجْهِيْز) جهز
يُخْرِجُ: درمی آورد	قَاعَةٌ: سالن	خَصْرَةٌ: سرسبز

ضیاء = نور روشنایی	غَیْم = سحاب ابر	رَقَدَ = نام خوابید	شَرَزَة = جَدْوَة پاره آتش، زبانه آتش	عُدَاوَة = عداوة دشمنی	مترادف
ثَمَر = فاکهه میوه	ضَرَر = خَسَارَة، خُسْرَان ضرر، زیان	نَاجِح = مُوَفَّق، فائز موفق، قبول شده، پیروز	مُجْتَهِد = مُجَدِّد کوشا، تلاشگر	حَبِيب = صَدِيق دوست	
	هَلَك = مَات هلاک شد، مُرد	بَصَر = عَیْن دیده، چشم	مَرء = إِنْسَان شخص، انسان	نَظَرَ = رَأَى = شَاهَدَ نگاه کرد، دید	
زَرَعَ ≠ حَصَدَ کاشت ≠ برداشت کرد	بَعِيد ≠ قَرِيب دور ≠ نزدیک	بَدَايَة ≠ نِهَائِيَة آغاز ≠ پایان	بَيْع ≠ شِرَاء فروش ≠ خرید	أَرَادِل ≠ أَفْضَل افراد پست، فرومایگان ≠ افراد برتر، شایستگان	
صَبَاح ≠ مَسَاء صبح ≠ عصر	قَصِير ≠ طَوِيل کوتاه ≠ بلند	رَخِيصَة ≠ غَالِيَة ارزان ≠ گران	يَعِيشُ ≠ يَمُوتُ زندگی می کند ≠ می میرد	حَزِين ≠ مَسْرُور غمگین ≠ خوشحال	متضاد
رَاسِب ≠ نَاجِح، فائز مردود ≠ قبول، برنده	لَيْل ≠ نَهَار شب ≠ روز	قَلِيل ≠ كَثِير کم، اندک ≠ زیاد	قَبِيح ≠ جَمِيل زشت ≠ زیبا	ضِيَاء ≠ ظَلَمَة روشنایی ≠ تاریکی	
صِدْق ≠ كَذِب راستی ≠ دروغ	حَبِيب ≠ عَدُوّ دوست ≠ دشمن	مَمْنُوع ≠ مَسْمُوح غیرمجاز ≠ مجاز	يَنْفَعُ ≠ يَضُرُّ سود می رساند ≠ ضرر می رساند	يَيْسٌ ≠ رَجَا ناامید شد ≠ امیدوار شد	
كَامِل، بَالِغ ≠ نَاقِص کامل ≠ ناتمام	حِكْمَة ≠ جَهْل دانش، علم ≠ نادانی	ذَا ≠ ذَاكَ این ≠ آن	حَرَاظَة ≠ بَرُودَة گرما ≠ سرما	عَدَاً ≠ أَمْس فردا ≠ دیروز	
فُصُول ← فَصْل فصل	أَنْجُم، نَجْم ← نَجْم ستاره	أَفْضَل ← أَفْضَل فرد برتر	أَرَادِل ← أَرْدَل فرد پست تر	أَحْجَار ← حَجَر سنگ	جمع مکسر
أَنْفُس ← نَفْس خود، نفس	عُصُون، أَغْصَان ← عَصْن شاخه	دَرَر ← دَرْر مرورید	أَلْوَان ← لَوْن رنگ	أَنْعَم، نِعْم ← نِعْمَة نعمت	
عَقْرَبَة ← عَقْرَبَة عقربه	أَصْدِقَاء ← صَدِيق دوست	أَيَّام ← يَوْم روز	أَعْدَاد ← عِدْد عدد	أَبْوَاب ← بَاب در	
حُبُوب ← حَبَّة، حَبّ دانه	أَشْجَار ← شَجَر درخت	أَدَلَّة ← دَلِيل راهنما	أَرَاظِي ← أَرْض زمین	جِبَال ← جَبَل کوه	

قواعد

آنچه گذشت ...

در سال‌های گذشته با قواعد زبان عربی آشنا شدید. لغت‌های زیادی که در گفت‌وگوهای روزمره از آن‌ها استفاده می‌شود، یاد گرفتید. در این درس می‌خواهیم مروری کوتاه بر قواعد داشته باشیم تا اگر چیزهایی از خاطرتان رفته باشد، یادآوری کنیم و به خاطر بیاورید.

- تقسیم‌بندی کلمه
- ۱- اسم
 - ۲- فعل
 - ۳- حرف

نکته تمام ضمایر، اسم‌های اشاره، کلماتی مانند: «الَّذِي، الَّتِي، ...»، کلمات پرسشی به جز «هَلْ، أ» و کلمات «مَنْ: هر کس» و «مَا: هر چه» جزو اسم‌ها هستند.

اسم

علامت خاصی ندارد و در جانداران به جنس نر دلالت می‌کند. مانند: رَجُل (مرد)، کتاب	مذکر	اسم از نظر جنس
علامت اصلی آن «ة / ة» است و در جانداران بر جنس ماده دلالت می‌کند. مانند: امرأة (زن)، مِنْصَدَة (میز)، طالبة (دانشجوی دختر)	مؤنث	

نکات

- در برخی کلمات مؤنث در زبان عربی این علامت وجود ندارد، ولی این کلمات را جزو اسم‌های مؤنث به شمار می‌آورند؛ مانند: شمس (خورشید)، أرض (زمین)، ریح (باد)، نار (آتش)، حرب (جنگ)، نفس (خود) و ... که به آن‌ها مؤنث معنوی^۱ گویند.
- برخی اسم‌ها نیز علامت تأنیث ندارند، ولی در واقعیت، این کلمات فقط بر جنس ماده دلالت می‌کنند؛ مانند «أُم: مادر»، «بنت: دختر»، «مریم»، «أخت: خواهر»
- اسم شهرها و کشورها هم مؤنث هستند. (إصفهان، ایران و ...)
- اعضای زوج بدن نیز مؤنث هستند: (عین (چشم)، ید (دست)، قَدَم (پا) و ...)
- برخی اسم‌های مذکر دارای علامت «ة»، «ة» هستند، ولی این کلمات مذکر هستند (مؤنث لفظی): حمزة، طلحة

بر یک نفر یا یک شیء دلالت می‌کند. مانند: طالب، کتاب	مفرد	اسم از نظر تعداد
بر دو نفر یا دو شیء دلالت می‌کند. مانند: طالبان، طالبین	مثنی	
بر سه نفر یا سه چیز یا بیش‌تر دلالت می‌کند. مانند: طَلَّاب، طالبات، طالبون	جمع	
با افزودن «وَنَ» و «يَنَ» بر آخر اسم مفرد ساخته می‌شود. مانند: مؤمنون، مؤمنين	جمع مذکر سالم	انواع جمع
با افزودن «ات» بر آخر اسم مفرد مؤنث ساخته می‌شود. مانند: مؤمنات	جمع مؤنث سالم	
جمعی است که قاعده خاصی ندارد و سماعی (شنیدنی) است. مانند: كُتُب ← كِتَاب / طَلَّاب ← طَالِب	جمع مکسر	

نکات

- برای تشخیص جنس (مذکر یا مؤنث) در جمع‌های مکسر باید به مفرد آن‌ها توجه کنیم. مانند: مدارس ← مَدْرَسَة: مؤنث، كُتُب ← كِتَاب: مذکر
- در برخی کلمات علامت‌های مثنی و جمع مذکر و مؤنث سالم وجود دارد ولی باید به مفرد آن‌ها دقت کرد تا تعداد اسم را تشخیص داد. اصوات ← صوت (جمع مکسر) / شياطين ← شيطان (جمع مکسر) / عُثْمَان ← مفرد
- برخی از مهم‌ترین وزن‌های جمع مکسر عبارت‌اند از: أفعال (أفراد)، مفاعِل (مکاتِب)، مفاعيل (مصاییح)، فِعال (رجال)
- دقت کنید، «نون» در اسم‌های مثنی، مکسور (ن) و در اسم‌های جمع مذکر، مفتوح (ن) است.

اسم اشاره

مذکر: هذا، ذا (این) مؤنث: هذه (این)	مفرد	نزدیک	اسم اشاره
مذکر: هذان، هذین (این دو) مؤنث: هاتان، هاتین (این دو)	مثنی		
مذکر یا مؤنث: هؤلاء (اینان)	جمع		
مذکر: ذلك؛ ذاك (آن) مؤنث: تلك (آن)	مفرد	دور	
مذکر یا مؤنث: أولئك (آنان)	جمع		

نکته برای اشاره به جمع‌های مکسر غیر عاقل از اسم اشاره مفرد مؤنث استفاده می‌کنیم. **مثال** «هذه كُتُب.»

۱. هر اسم مؤنثی که علامت مؤنث «ة، ة، ة، ی، ا» (این حروف جزء حروف زائد هستند) را نداشته باشد به آن مؤنث معنوی گویند.

کلمات پرسشی

کلمات پرسشی	نحوه پاسخ‌گویی
هل، أ (آیا)	از «نعم» یا «لا» استفاده می‌کنیم. هل هذا رُمَانٌ؟ نعم؛ هذا رُمَانٌ. / لا؛ هذا عِنَبٌ.
مَنْ (کیست، چه کسی)	از نام شخص یا شغل او استفاده می‌کنیم. مَنْ هو؟ هو مَمْرُضٌ. / مَنْ هي؟ هي نرجس.
ما، ماذا (چیست، چه چیزی)	از نام شیء استفاده می‌کنیم. ما هو؟ هو كتابٌ. / ما هي؟ هي مجلةٌ.
لِمَنْ (برای چه کسی)	از حرف لِ + نام شخص یا شغل او استفاده می‌کنیم. لِمَنْ هذا القلمُ؟ لِعَلِيٍّ / لِلْمُدْرَسِ
لِمَاذا، لِمَ (برای چه)	از حرف «لِأَنَّ» یا «لِ» به معنای «زیرا، برای این‌که» استفاده می‌کنیم. لِمَاذا ذهبتِ إلى بيت جدك؟ للمساعدة / لِمَاذا أنت كنت غائبا؟ لِأَنِّي كنتُ مريضاً.
أينَ (کجا)	از اسم‌های مکان و از جهات شش‌گانه (فوق، جنب، تحت، أمام و ...) و کلماتی مانند «على اليمين، على اليسار و ...» استفاده می‌کنیم. أينَ الوالدُ؟ في السَّيَّارة.
منَ أينَ (اهل کجا)	از نام شهر یا کشور استفاده می‌کنیم. منَ أينَ أنت؟ أنا منَ إيران. أنا إيرانيٌّ.
كَمْ (چقدر)	از اعداد استفاده می‌کنیم. كم قلماً عندك؟ ثلاثة، تسعة، ...
متى (کی، چه وقت)	از زمان استفاده می‌کنیم. متى رَجَعْتَ؟ بعدالظهر، مساءً، ...
كيفَ (چگونه، چطور)	از حالت یا وسیله انجام کار استفاده می‌کنیم. كيفَ أنت؟ أنا بخيرٍ / كيفَ ذهبتِ؟ مسروراً، بالسَّيَّارة.

نکته از میان کلمات پرسشی موجود در جدول، «هل، أ» حرف استفهام هستند و بقیه اسم استفهام هستند.

اعداد

اعداد اصلی

واحد	إثنان	ثلاثة	أربعة	خمسة	سبعة	ثمانية	تسعة	عشرة	أحد عشر	إثنا عشر
یک	دو	سه	چهار	پنج	شش	هفت	هشت	نه	یازده	دوازده

اعداد ترتیبی

مذكر	الأول	الثاني	الثالث	الرابع	الخامس	السادس	السابع	الثامن	التاسع	العاشر	الحادي عشر	الثاني عشر
مؤنث	الأولى	الثانية	الثالثة	الرابعة	الخامسة	السادسة	السابعة	الثامنة	التاسعة	العاشره	الحادية عشره	الثانية عشره
معنی	یکم	دوم	سوم	چهارم	پنجم	ششم	هفتم	هشتم	نهم	دهم	یازدهم	دوازدهم

ساعت

كم الساعة؟
(ساعت چند است؟)



الساعة الثالثة إلا ربعاً.
(ساعت یک ربع به سه است)



الساعة الثالثة و الربع.
(ساعت سه و ربع است.)



الساعة الثالثة و النصف.
(ساعت سه و نیم است.)



الساعة الثالثة تماماً.
(ساعت سه تمام است.)

روزهای هفته

السَّبْت (شنبه)، الأَحَد (یکشنبه)، الإِثْنَيْن (دوشنبه)، الأَثْنَاء (سه‌شنبه)، الأَرْبَعاء (چهارشنبه)، الأَحْمِيس (پنجشنبه)، الأَجْمَعَة (جمعه)

فصل‌های سال

الرَّبِيع (بهار)، الأَصْف (تابستان)، الأَحْرِب (پاییز)، الأَشْتاء (زمستان)

رنگ‌های اصلی

أَبْيَض (سفید)، أَسْوَد (سیاه)، أَحْمَر (قرمز)، أَحْضَر (سبز)، أَضْفَر (زرد)، أَرْزَق (آبی)

اوزان

اگر در یک کلمه، به جای حروف اصلی آن کلمه، به ترتیب «ف، ع، ل» را قرار دهیم، وزن آن کلمه به دست می‌آید.
 علیم ← حروف اصلی (ع ل م) ← فَعِيل
 معلوم ← حروف اصلی (ع ل م) ← مَفْعُول
 مُجْتَهِد ← حروف اصلی (ج ه د) ← مُفْتَعِل
 اِسْتِخْرَاج ← حروف اصلی (خ ر ج) ← اِسْتِخْرَاج

فعل و ضمیر

فعل: به کلمه‌ای گفته می‌شود که بر انجام دادن کار یا روی دادن حالتی در گذشته، حال و آینده دلالت می‌کند.

ماضی	دَهَبَ: رفت	انواع فعل
مضارع	يَدُهَبُ: می‌رود	
امر	اِذُهَبْ: برو	
نهی	لا يَدُهَبْ: نمی‌رود	
نهی	لا تَدُهَبْ: نرو	

صِبْغُ الْأَفْعَالِ (صیغه‌های فعل‌ها)

نام شخص به فارسی و صیغه به عربی	ضمیر	ماضی	مضارع	امر	نهی
اول شخص مفرد	من أنا	فَعَلْتُ	أَفْعَلُ	—	—
ترجمه		انجام دادم	انجام می‌دهم		
دوم شخص مفرد	تو أَنْتَ	فَعَلْتَ	تَفْعَلُ	اِفْعَلْ	لا تَفْعَلْ
مفرد مذکر مخاطب	تو أَنْتَ	فَعَلْتِ	تَفْعَلِينَ	اِفْعَلِي	لا تَفْعَلِي
مفرد مؤنث مخاطب					
ترجمه		انجام دادی	انجام می‌دهی	انجام بده	انجام نده
سوم شخص مفرد	او هُوَ	فَعَلَ	يَفْعَلُ	—	—
مفرد مؤنث غایب	او هِيَ	فَعَلَتْ	تَفْعَلُ	—	—
ترجمه		انجام داد	انجام می‌دهد		
اول شخص جمع	ما نَحْنُ	فَعَلْنَا	نَفْعَلُ	—	—
ترجمه		انجام دادیم	انجام می‌دهیم		
دوم شخص جمع	شما أَنْتُمْ	فَعَلْتُمْ	تَفْعَلُونَ	اِفْعَلُوا	لا تَفْعَلُوا
جمع مؤنث مخاطب	شما أَنْتُنَّ	فَعَلْتُنَّ	تَفْعَلْنَ	اِفْعَلْنَ	لا تَفْعَلْنَ
مثنی مذکر مخاطب	شما أَنْتُمَا	فَعَلْتُمَا	تَفْعَلَانِ	اِفْعَلَا	لا تَفْعَلَا
مثنی مؤنث مخاطب	شما أَنْتُمَا	فَعَلْتُمَا	تَفْعَلَانِ	اِفْعَلَا	لا تَفْعَلَا
ترجمه		انجام دادید	انجام می‌دهید	انجام بدهید	انجام ندهید
جمع مذکر غایب	ایشان هُمْ	فَعَلُوا	يَفْعَلُونَ	—	—
جمع مؤنث غایب	ایشان هُنَّ	فَعَلْنَ	يَفْعَلْنَ	—	—
مثنی مذکر غایب	ایشان هُمَا	فَعَلَا	يَفْعَلَانِ	—	—
مثنی مؤنث غایب	ایشان هُمَا	فَعَلَتَا	تَفْعَلَانِ	—	—
ترجمه		انجام دادند	انجام می‌دهند		

← معادل اسم صیغه‌ها به زبان عربی عبارت‌اند از:

اول شخص مفرد ← للمتکلم وحده
 دوم شخص مفرد ← للمخاطب (مفرد مذکر مخاطب) / للمخاطبة (مفرد مؤنث مخاطب)
 سوم شخص مفرد ← للغائب (مفرد مذکر غایب) / للغائبة (مفرد مؤنث غایب)
 اول شخص جمع ← للمتکلم معالغیر
 دوم شخص جمع ← للمخاطبتین (مثنی مذکر مخاطب) / للمخاطبتین (مثنی مؤنث مخاطب) / للمخاطبتین (جمع مذکر مخاطب) / للمخاطبات (جمع مؤنث مخاطب)

سوم شخص جمع ← للغائبین (مثنی مذکر غایب) / للغائبین (مثنی مؤنث غایب) / للغائبین (جمع مذکر غایب) / للغائبات (جمع مؤنث غایب)

نکته معادل فعل ماضی استمراری فارسی در زبان عربی به صورت «کان + فعل مضارع» است. **مثال** هو کان یذهب: او می‌رفت.

یادآوری: طریقه ساخت فعل امر: ۱- مضارع مخاطب ← (تَذْهَبُ، تَذْهَبَانِ) ۲- حذف حرف مضارعه از ابتدای فعل ← (ذَهَبْ، ذَهَبَانِ) ۳- آوردن همزه و مشخص کردن حرکت آن براساس حرکت عین‌الفعل ← (اِذْهَبْ، اِذْهَبَانِ) (اگر حرکت عین‌الفعل فتحه یا کسره باشد حرکت همزه کسره است و اگر حرکت عین‌الفعل ضمه باشد حرکت همزه ضمه است). ۴- ساکن کردن حرف آخر یا حذف نون به‌جز نون جمع مؤنث ← (اِذْهَبْ، اِذْهَبَا)

حرف

به کلماتی گفته می‌شود که به تنهایی معنا نمی‌دهند و با اسم و فعل معنا پیدا می‌کنند؛ **مثال** فی (در)، علی (بر)، روی، مِنْ (از) و ...

ترکیب وصفی و اضافی

هرگاه دو اسم پشت سرهم بیایند، ما با ترکیب اضافی یا ترکیب وصفی روبه‌رو هستیم.

ترکیب وصفی

در این ترکیب به اسم اول موصوف و به اسم دوم صفت می‌گویند. (**کتابٌ مفیدٌ**) موصوف صفت

نکته صفت و موصوف از لحاظ شکل ظاهری شبیه به هم هستند. (مطابقت: در جنس، در تعداد، در داشتن یا نداشتن (ال) و در حرکت)

مثال کتابٌ مفیدٌ، کتابانِ مفیدانِ

نکته صفت برای جمع‌های مکسر غیر عاقل به شکل مفرد مؤنث می‌آید. (الدَّرَرُ الْمُنْتَشِرَةُ)

نکته گاهی برای یک اسم، هم صفت می‌آید و هم مضاف‌الیه؛ مثلاً در زبان فارسی می‌گوییم: کتاب مفید من، یعنی ابتدا موصوف (مضاف) و بعد از آن صفت و در آخر مضاف‌الیه را می‌آوریم، ولی در زبان عربی ابتدا موصوف (مضاف) و بعد از آن مضاف‌الیه و در آخر صفت می‌آید: کتابی المفید

ترکیب اضافی

در این ترکیب به اسم اول مضاف و به اسم دوم مضاف‌الیه می‌گویند. (**کتابٌ المعلم**) مضاف مضاف‌الیه

کتابٌ المعلم: ✓

کتابٌ المعلم: ✗

مضاف هیچ‌گاه (ال) و (تنوین) نمی‌گیرد. کتابٌ المعلم: ✗

نکته مضاف‌الیه می‌تواند، یک اسم خاص یا اسم «ال» دار یا ضمیر متصل و یا یک اسم تنوین دار باشد.

مثال کتابٌ علیٍّ - کتابٌ المعلم - کتابٌ طالب

اسم خاص اسم (ال دار) ضمیر متصل اسم تنوین دار

نکته هرگاه اسم مثنی و جمع مذکر سالم، مضاف واقع شوند، «نون» آخر آن‌ها حذف می‌شود.

مثال معلّمانِ المدرّسة ← معلّما المدرّسة / معلّمونِ المدرّسة ← معلّموا المدرّسة

مکالمه

جوازُ (التعازفُ)

گفت‌وگو (آشنایی با یکدیگر)

زائرُ مَرَقِدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

(زائر (زیارت‌کننده) آرامگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام)

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ.

(درود بر شما.)

صَبَاحَ الْخَيْرِ يَا أَخِي. (صبح به خیر ای برادرم.)

كَيْفَ حَالُكَ؟ (حالت چطور است؟)

بِخَيْرٍ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ. (خوبم، سپاس و شکر خدا)

أَنَا مِنَ الْجُمْهُورِيَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ الْإِيرَانِيَّةِ. (من از جمهوری اسلامی ایران هستم.)

إِسْمِي حُسَيْنٌ وَ مَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟

(اسم من حسین است و اسم شریف تو چیست؟)

هَلْ سَافَرْتَ إِلَى إِيْرَانٍ حَتَّى الْآنَ؟ (آیا تا به حال به ایران سفر کردی؟)

إِنْ شَاءَ اللَّهُ تُسَافِرُ إِلَى إِيْرَانٍ! (اگر خدا بخواهد به ایران سفر می‌کنی!)

فِي أَمَانِ اللَّهِ. (در پناه خدا.)

أَحَدَ الْمُؤَظَّفِينَ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ

(یکی از کارمندان در سالن فرودگاه)

وَ عَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

(درود و رحمت و برکات خداوند بر شما باد.)

صَبَاحَ النَّوْرِ وَ الشُّرُورِ. (صبح [شما] پر از نور و خوشی باد.)

أَنَا بِخَيْرٍ، وَ كَيْفَ أَنْتَ؟ (من خوبم و تو چطوری؟)

عَفْوًا، مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟ (بیخشید، تو کجایی هستی؟)

مَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟ (اسم شریفت چیست؟)

إِسْمِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ.

(اسم من عبدالرحمان است.)

لَا مَعَ الْأَسْفِ. لِكَيْتِي أَحِبُّ أَنْ أُسَافِرَ. (نه متأسفانه. اما دوست دارم که سفر کنم.)

إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛ إِلَى اللَّفَاءِ؛ مَعَ السَّلَامَةِ. (اگر خدا بخواهد؛ به امید دیدار؛ به سلامت.)

فِي أَمَانِ اللَّهِ وَ حِفْظِهِ، يَا حَبِيبِي. (در پناه و حفظ خدا باشی، ای دوستم.)

تمارین کتاب درسی

التَّهْنِيبُ الْأَوَّلُ:

كَمَلْ تَرْجَمَةَ آيَاتِ وَ الْأَحَادِيثِ التَّالِيَةِ. (ترجمه آیات و حدیث‌های زیر را کامل کن.)

۱- «وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ» الشعراء: ۸۴

و برای من یاد نیکو در

(میان) آیندگان قرار بده.

۲- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» الصف: ۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید،

چرا چیزی (سخنی) را می‌گویید که انجام نمی‌دهید (عمل نمی‌کنید)؟

۳- «وَ اَعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ» المؤمنون: ۵۱

و کار نیکو

انجام دهید. به راستی که من به آن چه انجام می‌دهید، آگاه هستم.

۴- «رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» الأعراف: ۴۷

پروردگارا،

ما را همراه (در جایگاه) گروه ستم‌کاران قرار نده.

۵- «لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ كَثْرَةِ الْحَجِّ... وَ لَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ.» رسول الله ﷺ

به بسیاری و روزه‌شان و بسیاری حج‌گزاردن بلکه به و امانتداری آن‌ها

نمازشان - ننگرید، راستی سخن - بنگرید

۶- «إِرْحَمْ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمَكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ.» رسول الله ﷺ

به کسی که در زمین است

رحم کن تا کسی که در آسمان است به تو رحم کند.

۷- «أَطِيبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ.» رسول الله ﷺ

دانش را طلب کنید گرچه ، زیرا طلب دانش در چین باشد - واجب دینی است.

التَّمْرِينُ الثَّانِي: اقرأ الأحاديث التالية ثم عَيِّنْ تَرْجَمَتَهَا الصَّحِيحَةَ. (حديث‌های زیر را بخوان سپس ترجمه درستشان را مشخص کن.)

- ۱- «إِعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَاعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا.» رسولُ اللهِ ﷺ
 برای (دنیایت) دنیا چنان کار کن گویی همیشه (زندگی می‌کنی) لذت می‌بری و برای آخرت چنان کار کن گویی (فردا می‌میری)
 نزدیک است (بمیری) .
- ۲- «نُظِرْ إِلَى مَا قَالَ وَلَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ.» أميرُ المؤمنين عليّ عليه السلام
 به آن چه گفته است (بنگر) می‌نگرم و به آن که گفته است (ننگر) نمی‌نگرم .
- ۳- «إِذَا مَلَكَ الْأَرَاذِلُ هَلَكَ الْأَفْضَلُ.» أميرُ المؤمنين عليّ عليه السلام
 هرگاه فرومایگان (به فرمانروایی برسند) گرامی شوند ؛ شایستگان هلاک می‌شوند.
- ۴- «مَنْ زَرَعَ الْعُدْوَانَ حَصَدَ الْخُسْرَانَ.» أميرُ المؤمنين عليّ عليه السلام
 هر کس (دشمنی) دوستی کاشت؛ (زیان) سود درو کرد.
- ۵- «الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ؛ قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَكَثِيرُهُ قَاتِلٌ.» أميرُ المؤمنين عليّ عليه السلام
 سخن مانند داروست؛ اندکش (سود می‌رساند) شفا می‌دهد و بسیارش گشنده است.
- ۶- «إِذَا قَدَزْتَ عَلَى عَدُوِّكَ؛ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ.» أميرُ المؤمنين عليّ عليه السلام
 هرگاه بر (دشمنت قادر شدی) دشمن را شکست دادی ، بخشیدن او را شکرانه قدرت یافتن بر او (قرار می‌دهی) قرار بده .
- ۷- قَوْلٌ «لَا أَعْلَمُ» نِصْفُ الْعِلْمِ. أميرُ المؤمنين عليّ عليه السلام
 گفتن (می‌دانم) نمی‌دانم)، (نیمی از دانش است).

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: صَعِّعْ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ.» (در دایره عدد مناسب را بگذار. «یک کلمه اضافه است.»)

- ۱- الْأَشْرَزَةُ (اخگر) الف: مِنَ الْأَحْجَارِ الْجَمِيلَةِ الْعَالِيَةِ ذَاتِ اللَّوْنِ الْأَبْيَضِ. (از سنگ‌های زیبایی گران‌قیمت دارای رنگ سفید)
- ۲- الْأَشْمَسُ (خورشید) ب: جَذْوَتُهَا مُسْتَعْرَةٌ، فِيهَا ضِيَاءٌ وَبِهَا حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ. (پاره آتش فروزان است، نورانی است و گرمایش پراکنده است.)
- ۳- الْقَمَرُ (ماه) ج: كَوَكَبٌ يَدْوُرُ حَوْلَ الْأَرْضِ؛ ضِيَاؤُهُ مِنَ الشَّمْسِ. (سیاره‌ای که به دور زمین می‌چرخد؛ نورش از خورشید است.)
- ۴- الْأَنْعَمُ (نعمت‌ها) د: بُخَارٌ مُتْرَاكِمٌ فِي السَّمَاءِ يَنْزِلُ مِنْهُ الْمَطَرُ. (بخاری فشرده در آسمان که از آن باران می‌بارد.)
- ۵- الْغَيْمُ (ابر) هـ: مِنَ الْمَلَابِسِ النَّسَائِيَةِ ذَاتِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ. (از لباس‌های زنانه دارای رنگ‌های گوناگون)
- ۶- الْأَفْسَتَانُ (پیراهن زنانه) و: قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ. (پاره‌ای از آتش)
- ۷- الْأَدْرَزُ (مرواریدها)

✓ پاسخ:

۱- (و) ۲- (ب) ۳- (ج) ۴- (اضافه آمده) ۵- (د) ۶- (هـ) ۷- (الف)

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: صَعِّعْ هَذِهِ الْجُمْلَ وَالتَّرَاكِيِبَ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ. (این جمله‌ها و ترکیب‌ها را در جای مناسبش قرار بده.)

هُؤْلَاءِ فَايْزَاتُ / هَذَا الدَّلِيلَانِ / تِلْكَ بَطَارِيئُهُ / أَوْلِيكَ الصَّالِحُونَ / هؤْلَاءِ الْأَعْدَاءُ / هَاتَانِ الرَّجَايَتَانِ

مفرد مؤنث	مثنی مذکر	مثنی مؤنث	جمع مذکر سالم	جمع مؤنث سالم	جمع مکسر
تلك بطاريئُهُ	هذان الدليلانِ	هاتان الرجائتانِ	أولئك الصالحون ^١	هؤلاء فائزاتُ ^٢	هؤلاء الأعداء
آن باتری است.	این دو راهنما	این دو شیشه	آن درستکاران	این‌ها برندگان هستند.	این دشمنان

۱. اگر بعد از اسم اشاره مثنی یا جمع، مشارالیه دارای (ال) باشد (الدليلان و ...)، اسم اشاره به صورت مفرد ترجمه می‌شود.

۲. اگر بعد از اسم اشاره مثنی یا جمع، مشارالیه بدون (ال) باشد (فائزات و ...)، اسم اشاره بر اساس مثنی یا جمع بودن خودش ترجمه می‌شود.

• **التَّمْرِينُ الْخَامِسُ:** ضِعِ الْمْتَرَادِفَاتِ وَ الْمْتَضَادَاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ. (مترادفها و متضادها را در مکان مناسبش بگذار.) ≠

ضیاء / نام / ناجح / مسرور / قریب / جمیل / نهایة / یمین / عالیة / شراء / مسموح / مُجَدِّ

حزین ≠ مسرور غمگین ≠ خوشحال	یسار ≠ یمین چپ ≠ راست	راسب ≠ ناجح مردود ≠ قبول	رخصیة ≠ عالیة ارزان ≠ گران
مُجْتَهِدٌ = مُجَدِّ تلاشگر	بعید ≠ قریب دور ≠ نزدیک	بداية ≠ نهایة آغاز ≠ پایان	بِيعٌ ≠ شراء فروش ≠ خرید
ممنوع ≠ مسموح غیرمجاز ≠ مجاز	نور = ضیاء روشنایی	قَبِيحٌ ≠ جَمِيلٌ زشت ≠ زیبا	رَقْدٌ = نَامٌ خوابید

• **التَّمْرِينُ السَّادِسُ:** ارْسُمْ عَقَارِبَ السَّاعَاتِ. (عقربه‌های ساعت‌ها را بکش.)



التَّاسِعَةُ إِلَّا رُبْعًا

یک ربع مانده به نه (هشت و چهل و پنج دقیقه)



التَّامَّةُ وَ النِّصْفُ

هشت و نیم (هشت و سی دقیقه)



الخَامِسَةُ وَ الرُّبْعُ

پنج و ربع (پنج و پانزده دقیقه)

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ (پژوهش علمی)

إِنْحَتْ فِي الْإِنْتَرْنِتِ أَوْ الْمَكْتَبَةِ عَنْ نَصِّ قَصِيرٍ أَوْ جَمَلٍ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ عَظْمَةِ مَخْلُوقَاتِ اللَّهِ، ثُمَّ تَرْجِمُهُ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ مُسْتَعِينًا بِمَعْجَمٍ عَرَبِيٍّ - فَارْسِيٍّ. - در اینترنت یا کتابخانه به دنبال متنی کوتاه یا جمله‌هایی به زبان عربی درباره بزرگی و عظمت آفریده‌های خداوند بگرد، سپس آن را با کمک واژه‌نامه عربی فارسی، به فارسی ترجمه کن.

جِبَالٌ كَبِيرُكُوهٍ فِي مَدِينَةِ بَدْرَةَ بِمَحَافِظَةِ إِيْلَامِ

کوه‌های کبیرکوه در شهر بدره در استان ایلام

﴿ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا ﴾ آل عمران: ۱۹۱

«و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند [و می‌گویند] پروردگارا! این را بیهوده نیافریدی.»

سؤالات امتحانی درس

مهارت واژه‌شناسی

الف تَرْجِمِ مَا تَحْتَهُ حَطًّا: (آن چه زیرش خط است را ترجمه کن.)

۱- أَنْظُرْ إِلَى الْغَيْمِ / فَمَنْ أَنْزَلَ مِنْهُ مَطَرَهُ: /

۲- مَنْ شَقَّ فِي الْمَرْءِ الْبَصَرَ: /

۳- مَنْ زَرَعَ الْعُدُونَ حَصَدَ الْخُسْرَانَ:

۴- الشَّرْرَةُ قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ:

ب اِجْعَلْ (= ≠) فِي الْفَرَاقَاتِ: (در جاهای خالی (= ≠) قرار بده.)

ناجح فائز

ممنوع مسموح

رخصیة عالیة

یسار یمین

رقد نام

نور ضوء

ج. اُكْتُبْ مفرداً أو جمعَ الكلماتِ التَّالِيَةِ: (مفرد یا جمع کلمات زیر را بنویس.)

۶-

أَفْضَلُ ← أَغْصَانُ ← دَرٌّ ←
نَفْسٌ ← أَصْدِقَاءُ ← جَبَلٌ ←

د. عَيِّنِ الكَلِمَةَ الَّتِي لَا تَنَاسِبُ الكَلِمَاتِ الأُخْرَى فِي المَعْنَى: (کلمه ای که با کلمات دیگر در معنا تناسب ندارد را مشخص کن.)

- | | | | |
|--|------------------------------------|------------------------------------|------------------------------------|
| <input type="checkbox"/> ۷- حَبَّةٌ | <input type="checkbox"/> شَجَرَةٌ | <input type="checkbox"/> ضِيَاءٌ | <input type="checkbox"/> نَضْرَةٌ |
| <input type="checkbox"/> ۸- أَنْجُمٌ | <input type="checkbox"/> دُرٌّ | <input type="checkbox"/> كَوَاكِبٌ | <input type="checkbox"/> غَيْمٌ |
| <input type="checkbox"/> ۹- سَمَاءٌ | <input type="checkbox"/> مَطَرٌ | <input type="checkbox"/> أَرْضٌ | <input type="checkbox"/> بَالِغٌ |
| <input type="checkbox"/> ۱۰- فِسْتَانٌ | <input type="checkbox"/> سِرْوَالٌ | <input type="checkbox"/> قَمِيصٌ | <input type="checkbox"/> غَالِيَةٌ |

مهارت ترجمه به فارسی

ه. تَرْجِمِ العِبَارَاتِ التَّالِيَةَ بِالفَارْسِيَّةِ: (عبارت های زیر را به فارسی ترجمه کن.)

- ۱- أَنْظُرْ لِيَتَلَّكَ الشَّجَرَةَ ذَاتِ العُصُونِ النَّضْرَةِ.
- ۲- تَلَّكَ الشَّجَرَةَ نَمَتْ مِنْ حَتَّةٍ وَ صَارَتْ شَجَرَةً.
- ۳- ذَاكَ هُوَ اللّٰهُ الَّذِي جَهَّزَ المَرْءَ بِقُوَّةٍ مُّفْتَكِرَةٍ.
- ۴- اللّٰهُ أَنْزَلَ المَطَرَ مِنَ الغَيْمِ فَيُصَيِّرُ الأَرْضَ بِهِ بَعْدَ إِغْبَارِ حَصْرَةٍ.
- ۵- أَيُّهَا الطَّالِبُ، إِخْبَتْ وَ قُلٌّ: مَنْ ذَا الَّذِي يُخْرِجُ مِنَ الشَّجَرَةِ النَّمْرَةَ؟!
- ۶- لِلشَّمْسِ ضِيَاءٌ وَ جَدْوَتْهَا مُسْتَعْرَةٌ وَ فِيهَا نَوْزٌ وَ بِهَا حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ.
- ۷- هَلْ تَعْلَمُ مَنْ ذَا الَّذِي أَوْجَدَ الشَّمْسَ فِي الجَوِّ مِثْلَ الشَّرَرَةِ.
- ۸- ذَاكَ هُوَ اللّٰهُ الَّذِي أَنْعَمَ مِنْهُمُةً وَ ذُو حِكْمَةٍ بَالِغَةٍ.
- ۹- أَوْجَدَ اللّٰهُ فِي اللَّيْلِ القَمَرَ وَ زَانَهُ بِأَنْجُمٍ كَالدَّرَرِ المُنْتَشِرَةِ.
- ۱۰- يُنْزِلُ اللّٰهُ مِنَ الغَيْمِ المَطَرَ.
- ۱۱- «إِزْحَمْ مَنْ فِي الأَرْضِ يَزْحَمُكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ»

و. كَمِّلِ الفِرَاقَاتِ فِي التَّرْجُمَةِ: (جاهای خالی را در ترجمه کامل کن.)

- ۱۲- أَنْظُرْ إِلَى مَا قَالُوا وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالُوا.
- ۱۳- أَطْلُبُوا العِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ فَإِنَّ طَلَبَ العِلْمِ فَرِيضَةٌ.
- ۱۴- هَاتَانِ الرَّجُلَانِ فِي العُرْفَةِ وَ هَذَانِ كُرْسِيَانِ.
- ۱۵- لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ كَثْرَةِ الحَجِّ ... وَلَكِنْ أَنْظُرُوا إِلَى صِدْقِ الحَدِيثِ وَ أداءِ الأَمَانَةِ.
- به بسیاری نمازشان و و بسیاری حج گزاردن بلکه به و آن ها

ز. عَيِّنِ التَّرْجُمَةَ الصَّحِيحَةَ: (ترجمه درست را مشخص کن.)

۱۶- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ»

- (۱) ای کسانی که ایمان آوردید چرا می گوید آن چه را که انجام نمی دهید.
- (۲) ای کسانی که ایمان آوردید چرا می گوید آن چه را که انجام نخواهید داد.

۱۷- «رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ القَوْمِ الظَّالِمِينَ»

- (۱) پروردگارا، ما را با قوم ظالم قرار نمی دهی.
- (۲) پروردگارا، ما را با قوم ستمگر قرار نده.

۱۸- إِذَا مَلَكَ الأَرَادَلُ هَلَكَ الأَفْضَلُ.

- (۱) هرگاه فرومایگان مالک قدرت شدند، شایستگان هلاک می شوند.
- (۲) هرگاه فرومایگان به فرمانروایی برسند، شایستگان هلاک می شوند.

ح عَيَّنَ التَّرْجِمَةَ الصَّحِيحَةَ بِمَا تَحْتَهُ خَطًّا: (ترجمه درست برای آنچه زیرش خط است را مشخص کن.)

۳۹- «وَأَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدِّقٍ فِي الْآخِرِينَ»

و برای من (یاد نیکو زبان راستگویی) در آیندگان قرار ده.

۴۰- «الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ؛ قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلٌ»

سخن مانند (دعا دارو) است؛ اندکش (شفا می دهد سود می رساند) و بسیارش کشنده است.

۴۱- أَحَبُّ أَنْ أُسَافِرَ إِلَى مَدِينَتِكُمْ طَهْرَانَ.

دوست دارم (که سفر کنم سفر می کردم) به شهر شما تهران.

ط تَرْجِمُ: (ترجمه کن.)

۴۵- هُوَ لَاءِ صَالِحُونَ:

۴۲- هَذِهِ بَطَّارِيَةٌ:

۴۶- هُوَ لَاءِ الرِّمَالِ:

۴۳- ذَلِكَ الصَّدِيقُ:

۴۷- هَاتَانِ التَّافِذَتَانِ:

۴۴- أَوْلَئِكَ فَائِزَاتٌ:

مهارت شناخت و کاربرد قواعد

ی تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ التَّالِيَةَ: (فعل های زیر را ترجمه کن.)

۴۸-

لا تَجْعَلْ:	إِحْتَا:	هَلَكْنَ:
ما سَرَيْتُمْ:	كَانُوا يَدْخُلُونَ:	لا تَزْرَعِي:
سَوْفَ يَنْفَعُ:	لا أَعْلَمُ:	سَتَكْتَبَانِ:

ك أَكْتُبْ وَزْنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ: (وزن کلمه های زیر را بنویس.)

۴۹- رَابِعٌ:

مَسْرُورٌ:

إِجْتِهَادٌ:

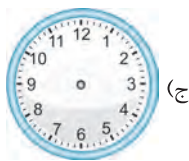
مُخْتَلِفَةٌ:

مُتْرَاكِمٌ:

قَبِيحٌ:

ل اُزَيِّنُ عَقَارِبَ السَّاعَاتِ: (عقربه های ساعت ها را رسم کن.)

۵۰-



العاشرة و النصف



السادسة و الربع



الثامنة إلا ربعاً

م اِنْتِخِبِ الْفِعْلَ الْمُنَاسِبَ لِلْفَرَاقَاتِ: (فعل مناسب را برای جاهای خالی انتخاب کن.)

۵۳- إلى النَّجْفِ الْأَشْرَفِ الْأَسْبُوعِ الْقَادِمِ.

۵۱- ، هُنَا مَمْنُوعٌ.

سَأَسَافِرُ سَافَرْتُ لا تَقْتَرِبْ اقْتَرِبْ

۵۴- الْمَعْلَمُونَ عَنْ حَلِّ لِهَذِهِ الْمَشْكَلَةِ.

۵۲- أَيُّهَا الصَّدِيقُ؛ لِمَاذَا وَاجِبِكَ أَمْسَ؟

كَانِ يَبْحَثُ كَانُوا يَبْحَثُونَ لا تَكْتُبْ مَا كَتَبْتَ

ن ضَعِ الكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ: (كلمات زیر را در جای مناسبشان قرار بده.)

۵۵-

الأعداد، زَمَان، مُجْتَهِدِينَ، مُنْتَشِرَةً، صَدِيقَتَانِ، سَنَوَات، مُوظَّفَيْنِ

مفرد مؤنث: جمع مذکر سالم:
مثنی مؤنث: مفرد مذکر:

س عَيِّنِ المَاضِي وَ المَضَارِعَ وَ الأَمْرَ وَ النَّهْيَ فِي العِبَارَاتِ التَّالِيَةِ: (ماضی و مضارع و امر و نهی را در عبارات های زیر مشخص کن.)

۵۶- «اعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَ اعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا» ۵۸- قَوْلُ «لَا أَعْلَمُ» يَصِفُ العِلْمَ.
۵۷- «وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا» ۵۹- «وَ اعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ»

ع ضَعِ الأَفْعَالَ التَّالِيَةَ حَسَبَ مَا بَيَّنَّ القَوْسِينَ: (فعل های زیر را طبق آن چه بین دو پرانتز آمده است، بساز.)

۶۰- الفعل الماضي مِنْ «فَعَلَ»، جمع مذکر غائب:

۶۱- فعل الأمر مِنْ «تَنْظُرِينَ»:

۶۲- فعلٌ مضارعٌ للنَّهْيِ مِنْ «عَمَلٌ»، جمع مؤنث مخاطب:

۶۳- فعلٌ مُسْتَقْبَلٌ مِنْ «قَدَرَ» متكلمٌ وحده:

مهارت درک و فهم

ف أَكْتُبِ فِي الفَرَاقَاتِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً: (در جاهای خالی کلمه مناسب بنویس.)

۶۴- یَوْمَ السَّبْتِ،، الإِثْنَيْنِ،، الأَرْبَعَاءِ.

۶۵- الرِّبْعِ،، الخَرِيفِ،
۶۶- الأَوَّلِ،، الثَّالِثِ،، الخَامِسِ.

ص عَيِّنِ الكَلِمَةَ المُنَاسِبَةَ لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ: (کلمه مناسب را برای توضیحات زیر مشخص کن.)

۶۸- بَحَارٌ مَتْرَاكُمُ فِي السَّمَاءِ يَنْزِلُ مِنْهُ المَطَرُ. ۷۰- مِنَ الأَحْجَارِ الجَمِيلَةِ العَالِيَةِ ذَاتِ اللَوْنِ الأَبْيَضِ.

السَّمَاءُ العِجْمُ المَاءُ الدَّرَبُ الأَنْعَمُ الدَّرَرُ

۶۹- كَوَكَبٌ يَدُورُ حَوْلَ الأَرْضِ؛ ضِيَاؤُهُ مِنَ الشَّمْسِ. ۷۱- مِنَ المَلَابِسِ النِّسَائِيَّةِ ذَاتِ الأَلْوَانِ الجَمِيلَةِ.

التَّجَمُّ الدَّرَرُ القَمَرُ القَمِيصُ الفُسْتَانُ السَّرْوَالُ

ق اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الأَسْئَلَةِ: (متن زیر را بخوان سپس به سوالات پاسخ بده.)

* «أنا مِنَ الجُمهُورِيَّةِ الإِسْلامِيَّةِ الإِيرانِيَّةِ. إِسْمِي حَسِينٌ. مَعَ الأَسْفِ، ما سافَرْتُ إِلى العِراقِ حَتَّى الآنَ لَكِنِّي أَحَبُّ أَنْ أُسافِرَ. شاهَدْتُ زائِرَ مَرقدِ

أَميرِالمُؤمِنينَ فِي قَاعَةِ المَطارِ وَ سألْتُهُ: هَلْ سافَرْتَ إِلى النِّجفِ الأَشْرَفِ حَتَّى الآنَ؟! أَجابَ: لا، إِنَّ شاءَ اللهُ أُسافِرُ اليَوْمَ.»

۷۲- هَلْ سافَرَ حَسِينٌ إِلى النِّجفِ الأَشْرَفِ؟ ۷۵- كَمَ فَعلاً ما ضِيّاً فِي النِّصِّ؟

۷۳- أَيَّنَ شاهَدَ حَسِينٌ الزائِرَ؟ ۷۶- عَيِّنِ اسماً عَلى وَزْنِ «فَاعِلٌ»:

۷۴- مَتى يُسافِرُ الزائِرُ مِنَ إِيرانِ؟

* «أَيُّها الرِّملاءُ! أَنْظَرُوا إِلى تِلْكَ الشَّجَرَةِ الَّتِي ذَاتِ العِصونِ النَّصْرَةَ وَ الحَضِرَةَ. هَلْ تَعلمونَ كَيْفَ نَمَتَ مِنْ حَيَّةٍ وَ كَيْفَ صارتَ شَجَرَةً؟! ذاكِ هُوَ اللهُ الَّذِي

أَنْعَمَهُ مُنْهَمَرَةً وَ ذُو حِكْمَةٍ بالغِةٍ وَ قَدْرَةٍ مُقْتَدِرَةٍ. هُوَ أَوْجَدَ فِي اللَّيْلِ القَمَرَ وَ زانَهُ بِأَنْجَمِ كالدَّرَرِ المُنْتَشِرَةِ.»

۷۷- مِنَ أَيِّ شَيْءٍ تَنمو الشَّجَرَةُ؟

۷۸- بِمِ شَبَّهَتْ الأَنْجَمَ؟

۷۹- مَنْ هُوَ اللهُ حَسَبَ النِّصِّ؟

۸۰- عَيِّنِ جَمعاً مَكسَراً فِي النِّصِّ.

۴۰. دارو - سود می‌رساند.

۴۱. که سفر کنم

۴۲. این یک باتری است.

۴۳. آن دوست

۴۴. آنان برندگان (برنده) هستند.

۴۵. اینان درستکاران (درستکار) هستند.

۴۶. این هم‌شاگردی‌ها

۴۷. این دو پنجره

۴۸. لا تَجْعَلْ: فرار نده - اِجْتَنَّا: جست‌وجو کنید - هَلَكْنَ: هلاک شدند -

ما شَرِبْتُمْ: نوشیدید - کَانُوا يَدْخُلُونَ: داخل می‌شدند - لا تَزْرَعِي: نکار -

سَوْفَ يَنْفَعُ: سود خواهد رساند - لا اَعْلَمُ: نمی‌دانم - سَتَكْتَبَانِ: خواهند

نوشت، خواهید نوشت

۴۹. رایب: فاعل مَسْرُور: مفعول اجتهاد: افتعال

مُخْتَلِفَةٌ: مُتَّفَعَةٌ مُتْرَاكِم: مُتَّفَاعِل قَبِيح: فَعِيل

۵۰.



(ب)



(الف)



(ج)

۵۱. لا تَقْرَبْ (نزدیک نشو؛ این جا ممنوع است).

۵۲. ما كَتَبْتُ (ای دوست؛ چرا تکالیف را دیروز ننوشتی؟)

۵۳. سَأَسَافِرُ (هفته آینده به نجف اشرف مسافرت خواهم کرد).

۵۴. کَانُوا يَبْحَثُونَ (معلمان به دنبال راه‌حلی برای این مشکل می‌گشتند).

۵۵. مفرد مؤنث: مُنْتَشِرَةٌ، مثنی مؤنث: صَدِيقَتَانِ، جمع مذکر سالم: مُجْتَهِدِينَ،

مفرد مذکر: رُؤْمَان، مثنی مذکر: مُوْطَفَيْنِ، جمع مؤنث سالم: سَنَوَات،

جمع مکسر: الأعداد

۵۶. اِعْمَلْ: فعل امر / تَعِيشْ: فعل مضارع / اِعْمَلْ: فعل امر / تَمَوْتُ: فعل مضارع

۵۷. يَتَفَكَّرُونَ: فعل مضارع / ما خَلَقْتُ: ماضی منفی

۵۸. لا اَعْلَمُ: فعل مضارع منفی

۵۹. اِعْمَلُوا: فعل امر / تَعْمَلُونَ: فعل مضارع

۶۰. فَعَلُوا

۶۱. اَنْظُرِي

۶۲. لا تَعْمَلَنَّ

۶۳. سَأَقْدِرُ، سَوْفَ أَقْدِرُ

۶۴. الأحد (یک‌شنبه)، الثلاثاء (سه‌شنبه)

۶۵. الضيف (تابستان)، الشتاء (زمستان)

۶۶. الثاني (دوم)، الرابع (چهارم)

۶۷. الضباح (صبح)، الغداء (ناهار)، الليل (شب)

۶۸. بخاری متراکم در آسمان که از آن باران پایین می‌آید.

آسمان ابر آب

۶۹. سیاره‌ای که به دور زمین می‌چرخد، نورش از خورشید است.

ستاره مرواریدها ماه

۷۰. از سنگ‌های زیبای گران‌قیمت دارای رنگ سفید.

طلا نعمت‌ها مرواریدها

۷۱. از لباس‌های زنانه دارای رنگ‌های زیبا.

پیراهن مردانه پیراهن زنانه شلوار

ترجمه متن: من از جمهوری اسلامی ایران هستم. اسم من حسین

است. متأسفانه تا الان به عراق مسافرت نکردم ولی دوست دارم که

مسافرت کنم. زائر مرقد امیرمؤمنان را در سالن فرودگاه دیدم و از او

پرسیدم: آیا تا الان به نجف اشرف مسافرت کرده‌ای؟! پاسخ داد: خیر،

اگر خدا بخواهد امروز مسافرت می‌کنم.

۷۲. آیا حسین به نجف اشرف مسافرت کرد؟ لا، ما سَأَفِرُ (خیر، سفر نکرد)

۷۳. حسین زائر را کجا دید؟ في قاعة المطار (در سالن فرودگاه)

۷۴. زائر کی از ایران مسافرت می‌کند؟ اليوم (امروز)

۷۵. چند فعل ماضی در متن است؟ ستة (شش): ما سَأَفِرْتُ، شاهدتُ،

سَأَلْتُ، سَأَفِرْتُ، أَجَابَ، شاء

۷۶. اسمی بر وزن فاعل را مشخص کن: زائر (فاعل)

ترجمه متن: ای هم‌شاگردی‌ها! به آن درختی که دارای شاخه‌های

ترو تازه و سرسبز است نگاه کنید. آیا می‌دانید چگونه از دانه‌ای

رشد کرد و چگونه درخت شد؟! آن همان خداست که نعمت‌هایش

ریزان و دارای حکمتی کامل و قدرتی نیرومند است. او در شب ماه را

پدید آورد و آن را با ستارگانی مانند مرواریدهای پراکنده زینت داد.

۷۷. درخت از چه چیزی رشد می‌کند؟ مِنْ حَبَّةٍ (از یک دانه)

۷۸. ستارگان به چه چیز تشبیه شده‌اند؟ الدَّرر المنتشرة (مرواریدهای

پراکنده)

۷۹. خدا بر اساس متن کیست؟ هو الَّذي أَنْعَمَ مِنْهُمُ و ذو حكمةٍ بالغيةٍ

و قدرةً مُقْتَدِرَةً (او کسی است که نعمت‌هایش ریزان و دارای حکمتی

کامل و قدرتی نیرومند است).

۸۰. یک جمع مکسر در متن مشخص کن. الرِّمَاء - العَصون - أنعم - أنجم -

الدَّرر

۸۱. آیا تا الان به ایران مسافرت کردی؟ - لا، مع الأسف (خیر؛ متأسفانه).

۸۲. حالت چطور است؟ - أنا بخير، الحمد لله (من خوبم، شکر خدا).

۸۳. تو اهل کجایی؟ - أنا عراقية (من عراقی هستم)

۸۴. اسمت چیست؟ - اسمي علي (اسم من علی است).

۸۵. ما اسمك الكريم؟ اسمي حسين.

۸۶. هل سَأَفِرْتُ إلى إيران؟ لا؛ مع الأسف.